

در بیع صبره

چهارم - در صورتیکه صبره که متاع مجهول المقدار است با ظرف معلوم الموزون بالمجموع خریداری شود این معامله هم صحیح است.

پنجم - در صورتیکه صبره مجهول است ولی از قول عادل یا کسی که از گفته او اطمینان بوزن آمنتاع حاصل میشود معامله کلی شود آن هم صحیح است.

ششم - هر گاه مقدار گندمهای انبار مجهول است و مشتری ده رطل از این گندمهای مشاهده شده را خریداری نماید بمبلغ معین چون گندمهای انبار قسمتی سفیده و قسمتی سرخه است. مبیع مجهول است و معامله باطل است زیرا گندمها مختلف الاجزاء است و در ماده ۳۵۱ مدنی هم صحت اینگونه معامله را مقید نموده که باید متساوی الاجزاء بوده باشد.

هفتم - در مواردیکه یکصاع مشاع از صبره مجهول المقدار را معامله نمایند گرچه جمعی قائل به صحت آن گردیده اند ولی چون جهل در ثمن و مشمن است بعقیده فحول از علماء معامله باطل است و صاع مشاع تعلق میگیرد بفرد فرد اجزاء و بر فرض یکصاع از صبره را قبض نماید حقوق مشتری در سایر اجزاء صباه باقی است و صاع و رطل هم از حیث مقدار اختلافی است.

هشتم - هر گاه از شیئی مجهول المقدار یک ثلث یا یک ربع مشاعی را خریداری نمایند در قبض و اقباض آن مشکل میشود :

مثلاً یک ثلث زمین را مبیع قرار میدهند البته مشتری میخواهد از برخیا بان بگیرد و فروشنده میخواهد از قسمت عقب دهد یا اگر یک ربع میوه هاه باغ را مورد معامله قرار دهند مشتری میخواهد از میوه های پر قیمت بگیرد و با بیع بالعکس و هر چند جمعی قائل بصحت معامله گردیده اند و میگویند اختیار تعیین با فروشنده است زیرا تمامیت معامله بقبض و اقباض است ولی مطابق عقیده مشهور اصولاً معامله باطل است.

نهم - هر گاه ثلث یا ربع صبره مجهول المقدار را که بالمشاهده معلوم است خریداری شود و قبل القبض مقداری از صبره تلف شود بتلف سماوی مثل اینکه مقداری از آن بحریق از بین رفت بعضی تمسک نموده اند باصل کلی « **لوتلف المبیع قبل القبض فهومن مال بایعه** » و میگویند آنچه تلف شده از مال بایع است و مشتری تمام سهم خود را باید ببرد و لکن آشهر بین الفقهاء قائل بیطلان معامله گردیده و مشاهده صبره مجهوله را کافی نمیدانند.

دهم - چنانچه معمولاً نصف میوه های باغرا از مورد معامله استثناء نمایند هر گاه در اثر آفت نصف با ثلث میوه های باغ از بین رفت و نصف دیگر باقی است در این مسئله هم مذاق علماء مختلف است بعضی گویند چون مشتری باغرا تصرف نموده از مستثنی منه چیزی کم نمیشود و نصفی که تلف شده است از مال مشتری است ولی جمعی قائل شده اند که آنچه تلف شده از مستثنی و مستثنی منه محسوب است و مشتری بواسطه نقصانی که در مبیع پیدا گردیده مختار است که معامله را با تقیصه که پیدا شده قبول نماید و یا آنکه بموجب خیار تبعض صفتقه معامله را فسخ نماید و جمعی دیگر اصل معامله کذائی را باطل میدانند.

در بیع صبره

و یکانه - علتی که برای بطلان بیع صره است آنستکه معامله غرری است بنابراین باید ببینیم در هر عقدی یا ایقاعی این علت موجود گردید بموجب تنقیح مناط قائل بطلان شویم زیرا هیچ عاقلی اقدام بمعامله ضرری نمینماید و در معاملات غرری نمیشود تمسک بعمومات و اطلاقات **اصالة الصحة** نمود و لکن در بعضی موارد است که مشتری بعلل خارجییه تحمل ضرر را مینماید یا فروشنده بواسطه گرفتاری خود راضی بضرر خود میشود البته این معاملات ضرری بهرنحو باشد صحیح است بقاعده « **الذاس مسلطون علی اموالهم** » ولذا در معامله صبره مجهوله المقدار بعضی میگویند فرق است بین مجهول الحصول ضرر و غرر و معلوم الحصول ضرر البته در هر موردی که ضرر و غرر معلوم الحصول باشد باید معامله را باطل دانست و ربيع صبره که قبض عرض میشود فرض ضرر کلی نمیشود و بهمین نظریه است که بعضی دعوای اجماع نموده اند که اگر بیع صبره باضمیمه شیئی دیگری باشد و با مشاهده معامله شود معامله صحیح و خالی از اشکال هست مثلاً .

یک گوسفند از گله گوسفند را باشیئی دیگر خریداری نمایند . یکجریب از ملکی که مساحت آن غیر معلوم است معامله آن صحیح است بنابراین در صبره فقط و فقط باید دید معامله صبره ضرر یقینی یا غرر احتمالی دارد یا خیر هر گاه معامله ضرر باشد معامله باطل است زیرا بمقتضائی قاعده « **لا ضرر** » کلیه معاملات ضرری منهی عنها است حتی در احکام تکلیفیه هم وقتی ضرری شد تکلیف مرتفع است امر بمعروف و نهی از منکر که واجب است وقتی مستلزم ضرر شد وجوب ساقط است **خيار غبن** و خيار تبعض صفة و سایر خیارات که در شرع انور مقرر گردیده برای احتراز از ضرر است قاعده **لا ضرر** یکی از قواعدی است که در کثیری از فروع احکام دوران دارد بلکه در امور عادی هم اضرار بغير منهي عنه است در خبر است : « **من اضر بطریق المسلمین فهو ضامن** » در خیابانها جایز نیست راه عبور مسلمین را مسدود نمایند هر کسی در املاک خود هرگونه تصرفی را میتواند بنماید ولی تصرفی که مضر بهمسایه است ممنوع گردیده است .

اضرار بغير چه کلی باشد چه جزئی حرام است همین طور که شارع خمر (شراب) را حرام کرده کلی آن و قطره آن حرام است مرتکب اقل یا اکثر آن مؤاخذ است اضرار بغير هم اعم از اینکه ضرر جزئی باشد یا کلی حرام است ولی ضرر قابل جبران اگر جبران شود ضمانی و مسئولیتی نیست .

در مواردی حکم ضرر منفی است .

مورد اول - وقتیکه مشتری با علم بضرر و با رضایت معامله نماید مثل اینکه در بیع صبره که ده متر یا هزار متر از زمینی را مشاعاً خریداری مینماید یا اینکه عالم است ارزش هر خیابان مرغوب تراست ولی با رضایت مورد خرید را از عقب بر میدارد در اینصورت ضرر منفی است .

مورد دوم - در موردیکه صبره مجهوله المقدار را که از گفته فروشنده اطمینان پیدا کرد که یکجریب است و بیع کمتر در آید و بایع جبران کسری را نماید دیگر حکم تکلیفی نیست و نقی ضرر گردیده .

در بیع صبره

مورد سوم - در صورتیکه ضرر دائر مدار اقل و اکثر شود مثل اینکه صبره را بکلی خریده و مقدار معینی از آنرا بدیگری انتقال داده بعد که فهمید صبره تقیصه دارد اگر بخواهد بموجب خیار تبعض صفت معامله اولیه را که مشتمل ضرر است فسخ نماید و معامله ثانویه را هم اقاله نماید ضرر دارد و تعارض ضررین میشود ناچار تحمل ضرر اقل را که معامله صبره است مینماید در اینصورت ضمانی یا مسئولیتی برای فروشنده نیست زیرا صبره را با تقیصه قبول نموده است و حکم ضرری منفی گردیده.

مورد چهارم - در صورتیکه در معامله صبره مجهوله المقدار تعارض بین ضرر و اضرار بر غیر گردد مثل اینکه در معامله صبره تمام ثمن را تسلیم فروشنده نموده فروشنده هم ثمن را تلف نموده و معسر گردیده مشتری اگر بخواهد بعلت تقیصه فسخ معامله را نماید هم دسترسی بثمن ندارد و هم موجب ضرر شرافتی و بدنی و زندانی فروشنده میشود لا علاج تحمل تقیصه صبره را مینماید که اضرار بغیر وارد نشود اینجا هم حکم ضرری مرتفع میگردد.

مورد پنجم - در صورتیکه در بیع صبره مجهوله گفته شده است که هزار صاع است مشتری هم تمام ثمن را نداده و ثمن توزیع بر هزار قسمت گردیده پس تقیصه صبره از ثمن کم گذارده میشود و غرامت و ضرری بر خریدار وارد نمیشود بلکه نفی ضرر است.

مورد ششم - در صورتیکه صبره کلی موجودی باشد ضرر و غراماتی فرض نمیشود و معامله بدون کیل و وزن صحیح است مثل اینکه با بیع چهار انبار دارد از گندم تمام آنرا بمبلغ معین بفروشد ولی اگر صبره کلی اعتباری باشد مثل اینکه بگوید یک ربع گندم از این چهار انبار را فروختم چون مبیع مجهول است غرامت و ضرر فرض میشود و معامله آن باطل است کما اینکه اگر مبیع را یکی از دو فرد قرار دهند چون در مبیع مردد بین دو صبره ضرر و غرامت و جهالت است معامله باطل است.

مورد هفتم - اجناسی را که معمولاً تجار مینمایند میگویند بنفدی هزار تومان و بوعده شش ماهه کمتر باشد خالی از اشکال نیست زیرا ثمن و مشمن باید معلوم و معین باشد و ثمن هر دو مجهول است و بیع واحد معقول نیست دو ثمن داشته باشد جهل در ثمن و مشمن موجب بطلان.

مورد هشتم - هر گاه بیع صبره از روی صفات شده که مشاهده صفات را مشتری نموده بوده و بیع کلی صبره را نموده بعد القبض معلوم شده صفات تغییر نموده و صفاتی را که سابقاً مشاهده نموده مبیع دارای آن صفات نیست البته تغییر صفات مستلزم غرامت و ضرر است و تغییر صفات را نظیر تخلف شرط میدانند و معامله محکوم بطلان میگردد ولیکن بعضی از فقهاء میگویند چون اطلاقات و عمومات بر لزوم عقداست پس شک در لزوم عقد شک در متعلق عقداست که آیات متعلق عقد وصف مبیع هم بوده یا خیر و باصل عدم میگویند مشتری تسلط بر استرداد ثمن ندارد و معامله محکوم بلزوم است.

مورد نهم - در موردیکه صبره یک حلب روغن است جمله خریداری شود و بعد مشتری دید طعم و بوی آن معیوب است این مورد مثل مورد فوق نیست زیرا هیچ عاقلی اقدام بخريد روغن معیوب بخدوش و مغشوش نمینماید و متعلق عقد روغن خالص بوده بموجب اختیار عیب مشتری

حق فسخ را دارد و یا مطالبه ارش نماید و هر گاه اختلاف در حدوث عیب بین بایع و مشتری شود که آیا عیب قبل از عقد بوده یا بعداً حادث شده بعضی تمسک باصالة تاخرا الحارث نموده اند و قول بایع را معتبر دانسته ولی مرحوم علامه و جمعی از علماء حق فسخ را برای مشتری باقی و ثابت میدانند و اگر بایع مدعی زیادی عیب نزد مشتری شود قسم متوجه ب مشتری است

مورد دهم - صبره اگر عددی باشد مثل گردو یا تخم مرغ معامله آن را با مشاهده جایز دانسته اند ولی جمعی قائل بعدم جواز گردیده اند زیرا بواسطه اختلافی که در بزرگی و کوچکی آنهاست غرر و ضرر محرز است ولی قائلین بجواز میگویند این غرر و ضرر را مشتریها مسامح مینمایند و با مشاهده برضایت معامله صبره مجهوله میشود مگر در صورتیکه تفاوت عددی بقدری است که عرفاً و عادتاً تسامح در آن نمیشود در این صورت معامله باطل است.

علی ای حال در معامله صبره مجهوله تعلیق جائز نیست مثل اینکه بگوید خریدم بشرط اینکه گندمها گندم سفیده باشد زیرا تعلیق در کلیه عقود و ایقاعات موجب ابطال عقد و ایقاع میگردد.

اما تعلیق در وکالت را موجب بطلان وکالت نمیدانند زیرا ب وکالت دادن استنا به وکیل از موکل محرز و ثابت است.

اگر موکل وکالت را معلق نماید بروقتیکه کسی بر او اقامه دعوی نماید این شرط تأخیر اثر وکالت است و دخلی بانشاء وکالت ندارد.

و هر گاه وکالت را برای امور غیر معینه داده شود چون متعلق وکالت مبهم است وکالت باطل است.

اشکال در صورتی است که وکالت مطلقه داده شود که این مورد را جمعی قائل بر بطلان کرده اند زیرا خالی از غرر و ضرر نیست. زیرا ممکن است باین وکالت اموال موکل را انتقال بغير دهند یا زوجه موکل را مطلقه نمایند بلی اگر وکالت مطلقه برای فروش ملک موکل باشد وکیل حق دارد که تسلیم مبیع را ب مشتری نماید و لکن تسلیم مبیع ب مشتری منوط باخذ ثمن است و برای اخذ ثمن وکالت علیحده لازم است.

وکیل برای محاکمات هم باید دارای اوصافی باشد که عمده آنها رعایت قواعد شرعیه است باید از وکالتی که راجع بعاملات ربوی و وکالت نمودن برای امور محرمة است اجتناب نماید و از خیانت بموکل پرهیز نماید و هر گاه خیانت نماید عند الله و عند الموکل مسئول است ولی بقاء وکالت او مستصحب است و بخیانت وکالت باطل نمیشود ولی ضمان متوجه او میگردد. وکالت های غیر رسمی هم خطرات دارد حتی علماء اعلام که از زوج یا زوجه وکالت برای ازدواج میگیرند و ازدواج غیر رسمی مینمایند بسا هست در اثر اختلاف بین زوجین منکر وکالت دادن بعاقده میشوند در این صورت اگر بینه برای اثبات وکالت نباشد مهریه زوجه بعهدۀ عاقد است که ب وکالت عقد نموده و بعضی قائل شده اند که نصف مهر را باید بدهد در صورتیکه نصف مهر در طلاق قبل الدخول و یا انکار وکالت تمام مهر را عاقد حب الضمان دادنی خواهد بود.